

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرمایش مرحوم محقق نائینی در قسمت اصول غیر تنزیلیه که فرمودند: «در آنجایی که احتیاط واجب است، استحقاق عقاب بر مخالفت واقع نیست؛ استحقاق عقاب بر مخالفت خود این حکم طریقی است» بیان شد. خلاصه فرمایش ایشان این است که خود این وجوب احتیاط که عنوان حکم طریقی را دارد، خود این اگر مخالفت شد اینجا استحقاق عقاب می‌آورد، اما آن حکم واقع چون بدست مکلف نرسیده و واقع برای مکلف واصل نشده اینجا مخالفت از حیث مخالفت با واقع استحقاق عقاب ندارد.

اشکال حضرت استاد بر فرمایش مرحوم نائینی

این بیان ایشان يك مقداری مورد اشکال و مورد تأمل است و ما برای روشن شدن اشکال بیان مرحوم نائینی با طرح این سوال عرض می‌کنیم که شما در باب امارات و در باب اصول تنزیلیه چطور می‌فرمایید اگر کسی با يك خبر واحد مخالفت کرد، مثلاً خبر واحد دلالت دارد بر وجوب صلات جمعه و شخصی با این خبر واحد مخالفت کرد، آیا در باب امارات هم شما مسئله استحقاق عقاب را روی مخالفت با اماره می‌برید؟ در حالی که در باب امارات فرمودید آنچه که جعل شده است عبارت از طریقت، عبارت از وسطیت است، این اماره طریق است برای کشف واقع.

حالا امارات و اصول تنزیلیه به نظر شما جنبه محرزیت از واقع را دارد، اگر کسی در باب امارات مخالفت کرد آنجا می‌فرمایید از حیث مخالفت با واقع استحقاق عقاب دارد. در اصول تنزیلیه از حیث مخالفت با واقع استحقاق عقاب دارد، آن وقت در اصول غیر تنزیلیه مثل اصالت الاحتیاط که در میان این طرق اضعف طرق است (امارات و اصول تنزیلی اقوای طرق هست) بگویم آنچه که ملاک برای استحقاق عقاب است مخالفت با خود این حکم ظاهری طریقی است؛ به عبارت آخری این خیلی پذیرش این مطلب برای ما مشکل است که در باب امارات، در باب اصول تنزیلیه که اقوا هستند نسبت به اصول غیر تنزیلی، آنجا استحقاق عقاب را بر مخالفت با واقع قرار بدهیم اما در اینجا استحقاق عقاب را بر مخالفت با خود اصل غیر تنزیلی قرار بدهیم! اگر شما بفرمایید که در باب امارات و اصول تنزیلی مکلف به واقع رسیده و لذا می‌گوییم اماره طریقت دارد، کاشفیت دارد، اصل تنزیلی محرزیت دارد، اما در این اصل غیر تنزیلی اینجا مکلف به واقع نرسیده است.

و علت این که در امارات استحقاق عقاب بخاطر مخالفت با واقع است این است که مکلف در آنجا به واقع رسیده اما در این اصل غیر تنزیلی مکلف به واقع نرسیده است. جواب می‌دهیم که خود شما همین اصل غیر تنزیلی را می‌گویید طریق است؛ اصلاً اسم آن را گذاشتید «متمم» برای واقع همین مقدار اگر کسی به «متمم» يك جعلی برسد کافی است در استحقاق عقاب برای مخالفت با خود آن جعل؛ یعنی در استحقاق عقاب وصول خود آن جعل لازم نیست، لازم نیست خود آن حکم واقعی بنفسه خودش واصل به مکلف شود، بلکه اگر متمم آن هم رسید این کفایت در استحقاق عقاب می‌کند.

مرحوم محقق نائینی در تعبیراتشان (که دیروز هم ما این تعبیرات ایشان را مفصل ذکر کردیم) می‌فرمایند: «واقع وصول پیدا

کرده و وصول وصف برای واقع است، اما از باب وصف شیء به حال متعلقه است، چون طریقش رسیده بدست ما، چون متمم جعل بدست ما رسیده، واقع خودش نرسیده بلکه واقع از راه طریقش بدست ما رسیده است. طریق عبارت از همین «متمم جعل» است واصل بودن وصف برای واقع است، اما نه وصف برای خودش، بلکه وصف بحال متعلق. نکته مهمی که در جواب مرحوم نائینی داریم این است که خود شما در کلمات تان تصریح فرمودید به اینکه این «متمم جعل» به همان ملاک واقع است؛ یعنی متمم جعل خودش يك ملاک مستقل جدای از واقع ندارد، اگر متمم جعل يك ملاک مستقل ندارد پس چطور چیزی که خودش ملاک مستقل ندارد، منشأ بشود برای استحقاق عقاب؟

اشکال مهم ما بر مرحوم نائینی در همین قسمت است؛ ما همه حرفها را می‌پذیریم که بین اصول غیر تنزیلیه و امارات فرق است، در امارات واقع به ما رسیده و در اصول غیر تنزیلیه نرسیده است، در امارات واقع بدست ما رسیده و واصل شده است، وصول وصف به حال خودش است، در اصول غیر تنزیلیه وصف به حال متعلق است؛ همه اینها مورد قبول ما هست اما سؤال اصلی این است شما تصریح کردید وجوب احتیاط عنوان «متمم» را دارد! و می‌فرمایید متمم يك ملاک مستقل ندارد، ملاکش همان ملاک واقع است، چیزی که ملاک مستقل ندارد، چطور می‌شود خودش منشأ برای استحقاق عقاب باشد؛ یا به يك بیان دیگر بگوییم در باب عقاب دو مطلب است، یکی از آن دو مطلب باشد کفایت می‌کند. 1- اگر يك تکلیفی خطاباً به مکلف برسد و مکلف مخالفت کند استحقاق عقاب دارد. 2- اگر يك تکلیفی ملاکاً به مکلف رسید یعنی مکلف علم دارد در این مورد، آن ملاک تکلیف واقعی وجود دارد، اما خود خطاب لمانع به مکلف نرسیده است، اما ملاک وجود دارد.

مثلاً می‌داند که ملاک برای حرمت اسکار است اما در این مورد خطابی الان وجود ندارد لمانع، اینجایی که ملاک روشن است اینجا هم باز همین کفایت می‌کند در این که اگر این شخص مخالفت کرد، مخالفت با ملاک حکم، مخالفت با خطاب را دارد، همانطوری که مخالفت با خطاب استحقاق عقاب می‌آورد. اگر در يك جای يك ملاک واقعی و صد در صد (نه ملاک احتمالی) ملاک واقعی بود آنجا هم مخالفتش عقاب می‌آورد، بنابر این، ما نمی‌توانیم بگوییم مخالفت با وجوب احتیاط عقاب آور است، اگر عقابی باشد برای همان حکم واقعی باشد.

اشکال دوم این است که شما فرمودید وجوب احتیاط در جایی است که این احتیاط مطابق با واقع باشد، مصادف با واقع باشد، اما اگر در يك جای احتیاط واجب شد در واقع ما حکم وجوبی نداریم، فرمودند این وجوب احتیاط يك حکم سوری و يك حکم تخیلی است. اشکال این است که الان اگر در يك جای احتیاط واجب شد شما می‌گویید این احتیاط در صورتی که مصادفت با واقع کند واجب است؛ ما از کجا بدانیم این احتیاط مصادف با واقع است؟

پس اگر بخواهیم بدانیم مصادف با واقع است نیازی به این دارد که مولا يك «متمم جعل» دیگر برای خود همین وجوب احتیاط بیاورد، بگوید این احتیاط مصادف با واقع است، چون اگر نیاورد ما نمی‌فهمیم که مطابق با واقع است یا نیست؛ به يك بیان دیگر شما می‌فرمایید وجوب احتیاط آنجایی است که مطابق با واقع است، جایی که من شك دارم این مطابق با واقع است یا نه، شك دارم در منجزیت همین وجوب احتیاط، شك در تنجزش می‌کنم پس برای ما الزام آور نیست؛ و بالجمله آنچه را که مرحوم نائینی در جمع بین حکم واقعی و ظاهری بیان کردند ملاحظه فرمودید ما در طی چند جلسه مورد بحث قرار دادیم و اشکالاتش را هم مفصل ذکر کردیم.

تا اینجا آنچه که در کلمات اصولیین در جمع بین حکم واقعی و ظاهری گفته شده است ما همه را بیان کردیم سه راه از مرحوم آخوند، دو راه از مرحوم شیخ، راهی که امام بزرگوار (رض) فرمودند، راه مرحوم آقای خوئی (قدس سره) راه مرحوم اصفهانی، راه مرحوم فشارکی و این راه اخیر هم راه مرحوم محقق نائینی بود، راجع به اینها يك تأملی بفرمایید روز شنبه يك جمع بندی خواهیم داشت.

بحث اخلاقی: اهمیت و ارزشمندی علم با عمل

در يك روايتی از امام سجاد (ع) (بحار الانوار جلد دوم، صفحه 28) آمده است که حضرت بعنوان اینکه «مکتوب فی الانجیل»، این مطلبی را که من می‌خواهم بیان کنم در انجیل نوشته شده است، گاهی اوقات ائمه ما (ع) اینها را بصورت يك اشاره‌ای بیان می‌کردند که مردم لازم است بالاخره بدانند احاطه اینها به کتب آسمانی چقدر فراوان است؛ اینطور نیست که فقط احاطه اینها به قرآن کریم باشد، همان اندازه که به قرآن کریم دارند، به کتب آسمانی هم احاطه دارند.

می‌فرمایند: «مکتوب فی الانجیل لا تطلبوا علم ما لا تعملون و لما عملتم بما علمتم فان العلم اذا لم يعمل به لم یزد من الله الا بعداً» می‌فرمایند در انجیل نوشته شده است آنچه را که می‌خواهید عمل نکنید دنبال یادگیری او نروید؛ آنچه را که بنا دارید در مقام عمل پیاده نکنید دنبال فراگیری او نروید، و يك استدلالی حضرت می‌آورد، می‌فرمایند: «علم يك حقیقتی دارد که اگر عمل نشود – لم یزد من الله الا بعداً – این جز دوری از خدا اثر دیگری ندارد» یعنی بزرگترین حجاب بین انسان و خداوند همین علوم انسان خواهد بود.

این يك نکته‌ای بسیار مهمی است ما گاهی اوقات در مورد علم می‌گوییم حالا اگر موفق شدیم عمل می‌کنیم، موفق نشدیم بالاخره خود علم علم است؛ این روایت ما را متوجه می‌کند که علم يك حقیقتی دارد این حقیقت بسیار پیچیده است، بسیار مهم است، اگر انسان عمل کند موجب «قرب الی الله» می‌شود، اگر انسان هر مقداری که بر علمش اضافه شد عمل هم کند، در میدان عمل بیاورد پیاده کند آنچه را که می‌داند، از فقه گرفته تا اخلاق و عقاید و هرچه که انسان یاد می‌گیرد، بیاید او را پیاده کند در عمل، حالا اگر ما مثلاً در بحث امروز مان می‌گوییم وجوب احتیاط در کجا هست و در کجا نیست اگر بالاخره علم پیدا کردیم که در کجا باید احتیاط کنیم و در کجا احتیاط لازم است اگر به آن عمل نکنیم خود همین موجب بُعد از خداوند می‌شود، در مورد قرآن این تعبیر هست که – و لا یزید الظالمین الا خساراً – علم را از این جهت می‌توانیم تشبیه کنیم به این کتاب الهی که اگر این علم در درون يك ظرفی قرار گرفت، داخل قلبی قرار گرفت که در مقام عمل پیاده نشد این بُعد از خدا می‌آورد، چرا بُعد می‌آورد؟

این دیگر يك امر تعبدی نیست، یعنی اینطور نیست که خداوند انسان را مؤاخذه کند حالایی که تو به این علمت عمل نکردی من هم توفیقات تو را کم می‌کنم، تو را از خودم دور می‌کنم، بلکه این لم یزد يك اثر وضعی علم بدون عمل است، آن کسی که علم دارد و بر طبق علمش عمل نمی‌کند چه بخواهد و چه نخواهد اثر وضعی اش دوری از خداوند است. دست خود انسان هم نیست، عرض کردم اینطور هم نیست که يك امر جعلی باشد، يك امر تشریعی باشد، يك امر تعبدی باشد این اثر وضعی علم بدون عمل است که موجب بُعد از خدا می‌شود.

انسان وقتی به علم عمل نمی‌کند معلوم می‌شود که باور ندارد، معلوم می‌شود که برای او ارزشی قائل نیست، علم ناشی از علم مطلق و عالم مطلق است که خداوند است، بی اعتبار کردن علم خواه نا خواه منجر به این می‌شود که انسان آن عالم مطلق را بی اعتبار می‌داند؛ منبع را بی اعتبار می‌کند. حالا ممکن است خودش هم به این توجه نداشته باشد اما این منتهی به او می‌شود. وقتی انسان يك داروی را از يك دکتری گرفت این دارو را مورد استفاده قرار نداد این معنایش این است که خیلی باور ندارد که این داروی را که این دکتر داده درست است یا نه؟ بدرد می‌خورد یا نه؟

نسبت به آن دکتر بی اعتماد می‌شود، در علم همینطور است يك حقیقتی دارد که اگر انسان در میدان عمل نیاورد چه بخواهد و چه نخواهد موجب می‌شود که انسان نسبت به خدا سُسْت بشود، شما دیدید ممکن است کسی از جهت علمی در درجات خیلی بالایی باشد، در دنیا داریم افرادی که از نظر علم الهیات بهترین، قویترین محکمترین براهین را برای اثبات وجود خدا می‌آورد حتی در باب عرفان، عرفان نظری خیلی مراتب بالایی را دارند اما از نظر عمل صرف هستند از نظر عمل سر سوزنی از آنچه که می‌دانند در وجودشان تجلی پیدا نکرده و نمی‌کند، این گونه افراد بُعدشان از خدا بیشتر از يك آدمی جاهل بیسوادی است که

هیچی از این مسائل خبر ندارد، آن جاهل باز يك نزدیکی و قربی ممکن است داشته باشد اما این شخص میلیونها فرسنگ خودش را دور کرده است از حقیقت حق تعالی. باز هرچیزی که هر روز یاد بگیرد يك درجه بر دوری اش اضافه می‌شود، ما باید مراقب باشیم همین علم حوزوی، همین علم دین، همین علم فقه و اصول را اگر در میدان عمل نیاوریم واقعاً آنچه را که یاد می‌گیریم در مقام عمل به آن اعتنا نکنیم، شما ببینید!

بزرگان ما، مراجع ما نسبت به این احکام خیلی مقید بودند، اینقدر تقید داشتند که گاهی اوقات برای انسان باورش مشکل است که تا این اندازه تقید در مسائل، تا این اندازه تقید در احکام می‌شود میدان عمل، حالا ببینید مثلاً فرض کنید يك فقیه بزرگواری که نظر فقهی اش این بود که استفاده از وسائل مختص به زن برای مرد حرام است، حتی کفشی که برای زن است دمپایی که برای زن است مرد نباید بپوشد، ما می‌شنویم و شنیدیم در احوال امام (رض) نقل می‌کردند که ایشان حتی آن کفشی که زن‌ها در خانه می‌پوشند برای اینکه دو قدم از یکجا به يك جای دیگر بروند از آن استفاده نمی‌کردند؛ این معلوم می‌شود که در میدان عمل این دقت‌ها این ریز بینی‌ها، این است که از امام عظمت بی نظیر را به وجود آورد و او را به اوج قله معنویت و عرفان رساند؛ ما هم باید در اعمالمان خیلی مقید باشیم، این همه حدیث می‌خوانیم، بیان می‌کنیم برای اینکه از مال مشتبّه اجتناب شود، هر پولی را که به ما می‌دهند نباید بگیریم، از هر جای به ما داده می‌شود نباید بگیریم، در خیابان يك کسی رد می‌شود بگوید آقا این مقدار پول من می‌خواهم به يك طلبه‌ای بدهم، این چطوری است، چه است و از کجا آورده است؟

اینها را باید خیلی دقت کنیم هر جایی انسان را برای هر سفره‌ای دعوت می‌کند انسان نرود، از انسان هر حرفی را که خواستند در هر موردی نزنند، این معنایش این است که علمی را که یاد می‌گیریم در میدان عمل بیاوریم، ما هرچه معلومات مان بیشتر شود اگر دیدیم تقید مان در دایره زندگی مان بیشتر شد این علم ما نافع بوده (يك وقت دیگری هم من عرض کردم) حتی اگر این علمی را که ما می‌خوانیم این قدر باید اثر داشته باشد ما را مقید به نوافل کند، مقید حتی به موارد استحبابی هم کند، برای اینکه انسان می‌داند این جزئیات و دقایق که وجود دارد، خیلی امیدی ندارد این واجباتش مورد قبول واقع شود پناه ببرد به نوافل، و این نکته بسیار مهمی است.

من امروز می‌خواهم يك اشاره‌ای کنم به فرمایشات مقام معظم رهبری در آنچه که با اساتید حوزه و حوزویان و نخبگان و مبلغان فرمودند که انصافاً نکات بسیار مهمی در این فرمایشات بود و از جلسات بسیار بیادماندنی برای حوزیان بوده و هست، من به چند نکته اشاره می‌کنم که این لازم هست این مطلب.

اولین نکته این است که يك نکات حساسی که واقعاً هم بزرگان ما، هم فضایی ما، هم اساتید ما و هم حوزیان ما باید به آن توجه داشته باشند در این سخنان بیان شده است، این سخنان از يك شخصیتی صادر می‌شود که در رأس نظام ما قرار دارد، ایشان ضرورت‌های مهم مربوط به نظام اسلامی، جامعه اسلامی و حوزه‌ها را بیش از همه متوجه می‌شوند، یعنی گاهی اوقات همان مطلبی را که ایشان فرموده مثلاً يك طلبه عادی و یا يك مسؤول دیگری ممکن است بیان کند شاید خیلی برای ما اهمیت نداشته باشد اما وقتی ببینیم يك کسی که يك نظامی را دارد اداره می‌کند بر مبنای اسلام، بر مبنای مکتب اهل بیت و مهمترین نیازهای دینی و معنوی مردم را توجه دارد، اشراف کامل بر همه جزئیات و شؤون دارد یعنی می‌توانیم بیان کنیم اشرافی که ایشان امروز بر شؤون مراکز علمی کشور دارد و شؤون معنوی دارد از همه بیشتر است و این طور صحبت‌ها اقتضا می‌کند ما خیلی توجه بیشتری کنیم، ببینیم که ایشان چه فرمودند و چه ضرورت‌های را برای حوزه‌های علمیه تدبیر کردند و اینها را دنبال کنیم.

و نکته دوم این است که نباید باز در مورد اینگونه سخنان مثل گذشته به يك نامه و دو نامه و يك سمینار بسنده شود و به بوته فراموشی سپرده شود؛ عرض کردم واقعاً نکات بسیار حساسی است، ببینید! من يك وقتی در یکی از همین روزهای چهارشنبه عرض کردم، انسان گاهی اوقات دنبال يك بزرگی می‌گردد تا از تجربیات او، از درك او از آنچه که او در این دوران زیادی که سپری کرده استفاده کند، مهمترینش در همین صحبت‌ها تجلی پیدا می‌کند، امروز يك طلبه بداند که باید چه بکند، يك طلبه بداند که برای آینده خودش باید چه بکند، مسؤول حوزه و مسؤولین حوزه و مدیران حوزه چکار باید بکنند برای آینده این حوزه؟

البته در گذشته کارهای زیادی شده است واقعاً من از اول پیروزی انقلاب که در جریان تمام امور حوزه بودیم والد راحل ما (رضوان الله علیه) ده سال در زمان امام مسئولیت این حوزه را بدوش داشتند، برنامه‌های که بعد از انقلاب در حوزه آمده نظمی که حاکم شده است، برنامه‌های تخصصی که وجود دارد پایه‌های علمی که تنظیم شده است اینها هیچکدام قبل از انقلاب نبود و حوزه بعد از انقلاب يك رشد خوبی را پیدا کرده است، يك حرکت بسوی جلوی را پیدا کرده است اما همانطوری که ایشان هم فرمودند، در هر زمانی ما نیازی به يك برنامه جدید داریم حوزه ما هم مسئولین و هم طلبه‌ها در هر زمانی باید يك برنامه پنج‌ساله‌ای، ده ساله‌ای، بیست ساله‌ای برای خودشان تدوین کنند که من طلبه الان شروع کردم درس خارج را ، پنج سال دیگر به كجا می‌خواهم برسم ، ده سال دیگر به كجا می‌خواهم برسم، درس من که تمام شد بعد چکار بکنم.

هم خودمان باید برنامه داشته باشیم هم باید مسئولین حوزه يك برنامه ریزی داشته باشند، اصلاً نظام آموزشی يك برنامه ریزی دائمی لازم دارد یعنی هر سالی حتی باید يك برنامه جدیدی ، يك متون محکمتری يك روش متقن‌تری اینها همه باید مطرح شود، این که اشاره فرمودند ایشان به ضرورت تحول در حوزه اصلاً هر نظام آموزشی بدون تحول يك نظام مرده‌ای است، يك نظامی است که دیگر اثری نخواهد داشت، نظام آموزشی باید دائماً درش تحول ایجاد بشود.

باز من یادم می‌آید که در آخرین جلسه ي که والد ما رضوان الله علیه با شوری سیاست گذاری حوزه داشتند به این آقایان فرمودند که من تعجب می‌کنم برنامه‌ای که ما مثلاً در حدود سی سال پیش تدوین کردیم هنوز شما همین برنامه را دارید ادامه می‌دهید؛ باید الان يك فکر جدیدی کنید، برنامه جدیدی را طرح کنید، حوزه ما باید این گونه تحولات آموزشی درش باشد، در عین اینکه هم سفارش رهبری هم سفارش مراجع بزرگ هم همه دلسوزان حوزه این را تأکید دارند که آن هویت اصلی حوزه، آن عمق، آن ژرف اندیشی، آن ابتناء بر يك اصول محکمی که همیشه بوده این باید باشد، اگر این نباشد که دیگر اصلاً حوزه نیست.

اما به مقتضای روز امروز هر طلبه‌ای باید از وضع آموزشی نظام‌های آموزشی دیگر خبر دار باشد، کیفیت امروز خیلی تغییر پیدا کرده است ارتباط با وسائل به ابزار اینترنتی و کامپیوتری اینها يك امر ضروری شده است به حدی است که باید هر طلبه‌ای با این وسائل ارتباط داشته باشد، دیگر تحقیقات خودش را نباید مثل تحقیق بیست سال، یا ده سال، یا پنجاه سال پیش انجام بدهد.

بنابر این، این مسئله تحول که یکی از نکات اساسی در فرمایشات ایشان بود يك چیز خیلی مهمی است، هم باید مسئولین و مدیران روی آن تأکید داشته باشد، هم ما خود طلبه‌ها، ما نباید به انتظار این باشیم که حالا مسئولین بیایند يك تحولی هم ایجاد کنند؛ خودمان ببینیم که بالاخره چه بکنیم که اگر در قدیم يك ساعت صرف می‌کردیم الان ممکن است همان يك ساعت را با پنج دقیقه با ده برابر کار فکری و از جهت کیفی بتوانیم داشته باشیم چه ضرورت‌های و چه انتظاراتی دنیای روز از حوزه‌ها دارند، چیزی است که هر طلبه‌ای باید بداند الان مثل سابق نیست بگوییم حالا ما درس می‌خوانیم بعد ببینیم که كجا به ما نیاز دارند، نه باید برنامه‌ریزی بشود بر طبق آن نیازهای که دنیای که امروز تشنه علم و معنویت است.

و من این جمله را هم عرض کنم واقعاً دنیا از حقیقت معنویت و علم موجود در این حوزه‌ها کثیرشان بی اطلاع هستند هر جای اطلاعی پیدا شد گرایش، تقاضا استمدادشان نسبت به حوزه‌ها زیاد شده است و این هم روز به روز دارد افزایش پیدا می‌کند، علی ای حال امیدواریم که این فرمایشات جامه عمل پوشیده شود و يك نقطه بسیار مهمی در شکوفائی حوزه‌های علمیه باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین